ترس بیهوده از مرگ!

بدون فهم حقیقت «پل زندگی» که مرگ نامیده می شود و بدون شـناخت جایی که پس از عبور از این پل باید بدان‌جا وارد شـد، حقیقت زندگی روشـن نخواهد شد. حقیقت مرگ مانند تپه، دامنه های گوناگونی دارد و مانند منشـور، زوایایی متعدد که از هر برش آن بنگریم، با چهره جدیدی از آن آشـنا می شـویم. مرگ ارزش های راستین را آشکار می کند. ما در این دنیا، خلق را می بینیم و حق را نمی بینیم. با مجاز آشناییم و با حقیقت بیگانه؛ از این رو ارزش ها و ارزش گذاری های ما بر اساس معیارهای حیات مادی و دانش محدود دنیوی است.

ابهام مرگ

ناآگاهی درباره مرگ و ذهنیت نادرسـت در مورد آن و نیز نشناختن دنیای پس از آن، در رأس همه عوامل ترس از مرگ قرار دارد؛ همچنان که امام حسن (ع) فرموده است: «از مرگ می‌هراسـی چون آن را نمی شناسـی». در پس زمینه ذهنی افراد، مرگ به معنای نیستی اسـت؛ در حالی که مرگ، آغاز یک راه تازه و بسیار طولانی است.

تمایل انسان به جاوید بودن یکی از نیازهای فطری اوست که می باید پاسـخی در عالم هستی داشته باشد و از آنجا که این نیاز و میل درونی در این دنیا تحقق نمی یابد، برای تحقق آن، عالمی دیگر را می باید جسـت که حیات انسـان در آن برقرار و بر دوام باشـد. همین نیاز فطری و درونی انسـان به جاوید بودن و همین اندیشـه و نگرانی درباره آینده، نشان آن اسـت که عالمی دیگر و حیاتی دیگر که پایدار و باقی است، برای او در نظر گرفته شـده اسـت و او پس از مرگ بدان جا منتقل می شـود. اگر انسـان با یاد مرگ و اندیشه درباره آن، نگرشـی صحیح به آن پیدا کند، نـه تنها از آن اکراه نخواهد داشـت؛ بلکه با آرامش از آن استقبال می کند و دیدار معبود و زندگی در سایه سار محبت او را در ورای مرگ می‌بیند و مرگ را بخش دوست داشتنی از حیات خود می داند.

امـام علی (ع) درباره اشـتیاق آگاهانه برای پذیرش مرگ می‌فرماید: «به خدا که با مردن چیزی به سـر وقت من نیامد که آن را نپسندم و نه چیزی پدید آمد که آن را نشناسم؛ بلکه چون جوینده آب به شـب هنگام بودم که ناگهان آب به دریا رسـد یا خواهانی که آن چه را خواهان است، بیابد و آنچه نزد خداست، نیکوکاران را بهتر است».

دلبستگی به زندگی و نعمت ها

آدمی در طول زندگـی در این دنیا، همه چیز را از آن خود می‌دانـد و به آن ها دل می بنـدد؛ در حالی که مالک حقیقی خداست. این دلبستگی ها سبب می شود از مرگ غافل شده و اگر هم به آن بیندیشد، از آن بترسد. وقتی دنیا و نعمت‌هایش، مهار دل آدمی را به دسـت گیرد، در حقیقت دل را که از نظر مرتبه وجودی بالاتر اسـت، به حد خود تنزل داده اسـت. به عبارتی دیگـر آدمی خود را در قبال نعمت ها ارزان فروخته و دنیا و نعمت‌هایش را گران خریده اسـت. از همین روست که امام (ع) هشدار می‌دهد: «بترس که مرگ در حالی به تو وارد شـود که دلت به چیزی از دنیا گرفتار است که در این صورت هلاک خواهی شد».

از همین روسـت که مرگ برای آدمی بسـیار تلخ و ناگوار است؛ زیرا از یک سـو او را از دل بستگی ها و محبوب های پوشـالی اش جدا می کند و از دیگر سو، مرگ او را به حضور معبـود حقیقی ای می برد که عمـری از او غافل بوده و قلب را کـه حریم او بوده، عرصه اغیار گردانیده و اینک می باید در برابر او با دستی تهی و رویی زرد حاضر شود.

ترس منطقی از مرگ

برخـی افـراد از مرگ آن چنان می هراسـند کـه با یاد مرگ، دچار اضطراب و تشـویش می شـوند و در نهایت به نفرت می‌رسـند. اما در مقابل افرادی نیز هسـتند که مشتاق مرگ هسـتند. امام علی(ع) با ارائه تصویـر ترس منطقی از مرگ می‌فرماید: «در مورد مرگ هشـیار باش و برای آن به نیکی آماده شو تا در بازگشت گاه خود نیک بخت و سعادتمند شوی».

در سـخن دیگری نیز می فرمایـد: «فرصت‌ها با مرگ به پایان می رسد».بنابراین باید توشه فراوان تدارک دید؛ آن هم نـه برای یک روز یا دو روز، بلکه برای بی نهایت راهی که در پیش است. باید پیش از زمستان برای آن آماده شد؛ زیرا امروز روز عمل است و حسـابی نیست، اما فردا روز حساب است و دیگر نمی توان کاری کرد: «إِنَ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَ لَا حِسَابَ وَ غَداً حِسَابٌ وَ لَا عَمَل».

دلشوره برای مرگ

وقتی آدمی برای رسـیدن مرگ آماده نشـده و اندیشـه صحیحی نسـبت به آن نداشته باشـد، رخدادش او را به هم مـی ریـزد و از مواجهه با آن یکه می خـورد؛ زیرا انتظارش را نداشته اسـت و فکر می کند مرگ، پایان زندگی است، اما امام علی (ع) درباره آمادگـی در مواجهه با مرگ می فرماید: «ترسـی ندارم. می خواهد مرگ بر من داخل شـود یا من بر مرگ فرود آیم».

وقتی آدمی اندیشه ای صحیح نسبت به مرگ داشته باشد، با یاد آن آرام می شـود. با شناخت تازه از خود، خدا و هستی اسـت که ایمان در دل شکل می گیرد، تحولی در عشق ها و علاقه ها به وجود می آید و دنیا در کام انسـان تلخ می شود: «نتیجه ایمان، گرایش به سـرای پایدار است». این جوشش ایمـان در دل، همـراه درک تلخی ها و تنگی هـا در دنیا و شهود شیرینی ها و دیدارهای دوست داشتنی در آخرت، زمینه نفرت از ماندن و شوق پرکشیدن را بیشتر فراهم می کند و بر شعله‌های اشتیاق انسان می دمد؛ چنان که امام (ع) می‌فرماید: «به خدا قسم! پسر ابی طالب به مرگ مأنوس تر است از طفل شیرخوار به پستان مادرش».این اشتیاق امام تا آن جاست که درباره متقین می فرماید: «اگر سرپوش مرگ نبود، آن ها یک لحظه هم در این فشار متراکم قرار نمی‌گرفتند».

آن هـا که از فریب دنیا به رهایـی روی آورده اند و به دار خلود دل بسـته اند، برای مرگ آماده می شـوند و پیش از، از دست رفتن فرصت ها، کمرها را می بندند و با شتاب گام برمی دارند که فرصت تنگ اسـت. امانت ها را به امانت داران دیگر می سـپارند: «و اگر از مستمندان کسـی را پیدا کردی که از طرف تو توشـه ای به قیامت ببرد و در آن روز در موقع احتیاج آن را به تو برساند، وجود او را غنیمت بشمار و بار را به او بسپار و هر چه بتوانی در فراوان کردن زاد و توشـه او بکوش. شاید روزی جستجویش کنی و او را نیابی؛ و هر کس که از تو وامی بخواهد و تو توانایی آن را داشـته باشـی، وجود او را غنیمت بشمار و نیازش را برطرف کن تا در روز دشواری آن را به تو ادا کند و بدان پیش رویت گردنه ای اسـت رنج زا، در عبور از این گردنه حال مردم سبکبار بهتر است از سنگین باران».

آشنایی با قرآن

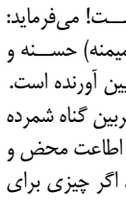

متفکر شهید استاد مرتضی مطهری

تفسیر سوره مطففین

شهود اعمال انسان‌ها توسـط مقربین، اختصاص به قیامت و آخرت ندارد؛ اولیای خدا یعنی پیغمبر اکرم(ص) و امـام و حجتـی در زمان خودش، در دنیـا نیز اعمال انسـان‌ها را مشاهده می‌کنند؛ یعنی، چه وقتی که از دنیا رفته باشـند و چه در زمان حیاتشـان ناظر اعمال مردم هسـتند. و لهذا در اخبار و روایات زیادی وارد شـده که اعمال انسـان‌ها همیشـه بر حجت زمان خودشـان و حجت‌های پیشـین که از دنیا رفته‌اند، عرضه می‌شود. (مسئله عرض اعمال جزء مسلمات روایات شیعه است.)

پیامبر اکرم(ص) همیشـه شـاهد و ناظر اعمال امت خودش اسـت کما اینکـه الان حجت مـا یعنی امام زمان(عج) ناظر و شـاهد اعمال ما هستند و این همان مسئله یشهده المقربون است.

در آیه دیگری می‌خوانیم: و قل اعملوا فسـیری الله عملکم و رسوله و المومنون و ستردون الی عالم الغیب و الشـهاده فینبئکم بما کنتم تعملون. «بگو عمل کنید که این عمل‌های شما را خدا، پیامبر و مؤمنان خواهند دید و می‌بینند.» در آیات دیگر قرآن هم این مطلب را داریم.

تفاوت مقام مقربین با مقام ابرار

حدیثی است که می‌فرماید: حسـنات الابرار سیئات المقربین. از این حدیث کاملاً فهمیده می‌شـود که مقام ابرار با مقـام مقربین چقدر متفاوت اسـت! می‌فرماید: کارهایـی که برای ابـرار (اصحاب المیمنه) حسـنه و بالابرنده است، برای مقربین سیئه و پایین آورنده است.

مکرر گفته‌ایم که اگر چیزی برای مقربین گناه شمرده می‌شـود، همان چیز برای غیر مقربین اطاعت محض و ثواب محض است. مردم خیال می‌کنند اگر چیزی برای مقربین و اولیای خدا گناه شمرده شد و تعبیر گناه در مورد آن به کار رفت، آن چیز گناهی است در حد گناهانی که ما مرتکب می‌شویم. العیاذ بالله! چنین نیست.

اطاعت‌هایی که ما می‌کنیم، بلکه آنچه که سـلمان فارسی و ابوذر غفاری می‌کنند و در حد خودشان طاعت اسـت و بالابرنده، همان کار در حد علی بن ابی طالب گناه اسـت و پایین آورنده؛ یعنی اگر علی بن ابی طالب یک ساعت سلمان بشـود، گناهکار است بلکه اگر یک لحظه سـلمان بشود گناهکار اسـت چون او از سلمان بالاتر اسـت. این مطلب حتی در مورد ائمه که درجات متفاوتی دارند صدق می‌کند. مثلاً چه بسـا کاری در حد یکی از ائمه، بـرای امیرالمؤمنین(ع) که از سـایر ائمه افضل‌اند گناه است.

پس گنـاه داریم تا گناه. یک گناه همان اسـت که معصیت و فسـق و فجور است و انسان را در زمره فجار قرار می‌دهد، چنین چیزی در مورد مقربین و اولیای خدا محال اسـت. ولی یک گناه اسـت که برای ابرار گناه نیست و برای مقربین گناه است، بلکه شاید شأن بعضی از مقربین برای بعضی از مقربین دیگر گناه نباشد.

ان الابـرار لفـی نعیم. «ابرار» جمع «بر» اسـت به معنی نیک و نیکوکار. می‌فرماید: ابرار و نیکان در نعمت غیر قابل توصیفی هسـتند. («نعیم» تنوین نکره دارد و در علم معانی و بیان می‌گویند این تنوین علامت تفخیم و تعظیم اسـت.) بعد یک مقداری این «نعیم» را وصف می‌کند: علی الارائک ینظرون. بر سریرهایی هستند در حالی که نظر می‌کنند. «سریر» نشانه علو و ارتفاع است. وقتی کسی روی تخت می‌نشیند قهراً ارتفاع و چشم‌انداز بیشـتری دارد، و لهذا بعد از کلمه ارائک، کلمه ینظرون آمده است؛ یعنی بر تخت‌هایی (بر مقام‌هایی) که به آنها چشم‌انداز می‌دهد قرار گرفته‌اند و نگاه می‌کنند.

در حدیث اسـت که کمترین حد و کمترین منظره‌ای که می‌تواند در آن جهان مشاهده کند به اندازه تمام دنیا و مافیهاست؛ این قدر ، بینایی عظیم و عجیبی است!

تعرف فی وجوههم نضره النعیم. در چهره‌شان، خرمی سـعادت و نعمت را می‌خوانی و می‌شناسـی. یعنی این موفقیت عظیم، یک موفقیتی اسـت کـه به چهره آنها که نگاه کنی، آن چهره خبر می‌دهد که در سـر ضمیر اینها چیست. یسقون من رحیق مختوم. سیراب می‌شوند و آشـامانیده می‌شوند از رحیقی سـر به مُهر. «رحیق» شراب خالص را می‌گویند که در قرآن زیاد از آن نام برده شده؛ یعنی شرابی که هیچ یک از عوارضی که به موجب آنها شراب ممنوع شـده، در آن وجود ندارد. «مختوم» یعنی سر به مهر. به قرینه آیات بعد، این شراب یک نوع آشامیدنی است که اختصاص به ابرار دارد.

ختامه مسـک از پایان آن، بوی مشـک استشـمام می‌شود. و فی ذلک فلیتنافس المتنافسون. («تنافس» به معنای رقابت کردن چند نفر برای به دسـت آوردن یک چیز اسـت.) می‌فرماید: اگر انسان‌ها بخواهند با یکدیگر رقابـت کنند، این همان چیزی اسـت که باید برای آن رقابت کرد و کوشش کرد و آن را به دست آورد.

و مزاجه من تسنیم. این رحیق یک چاشنی‌ای هم از آب دیگری دارد که آن آب نامش «تسـنیم» است. آن آب چه آبی است؟ عینا یشرب بها المقربون.

تسنیم، چشمه و آبی است که از «رحیق» خیلی بالاتر و برتر است و مقربین فقط و فقط از این چشمه معنویت می‌نوشند. اینجا باز اختلاف مقربین و ابرار روشن است.

مقصود از رحیق و تسنیم

حال سـؤال این اسـت که آیا مقصود از «رحیق» و «تسـنیم» که در اینجا به عنوان دو آشـامیدنی از آنها یاد شده است، فقط آشـامیدنی‌های جسمانی است (در اینکه در آن عالم نعمت‌های جسـمانی وجود دارد شک و تردیدی نیست) یا اینکه اینها کنایه است؟ جواب این اسـت که اینها کنایه است و این تعبیرات «آشامیدن» و «آشـامیدنی» تعبیراتی است که در مورد امور معنوی و روحی هم به اندازه امور جسـمانی و مادی به کار برده می‌شود.

طرح: عصرمردم

جدول شماره ۹۴/۷۴۰

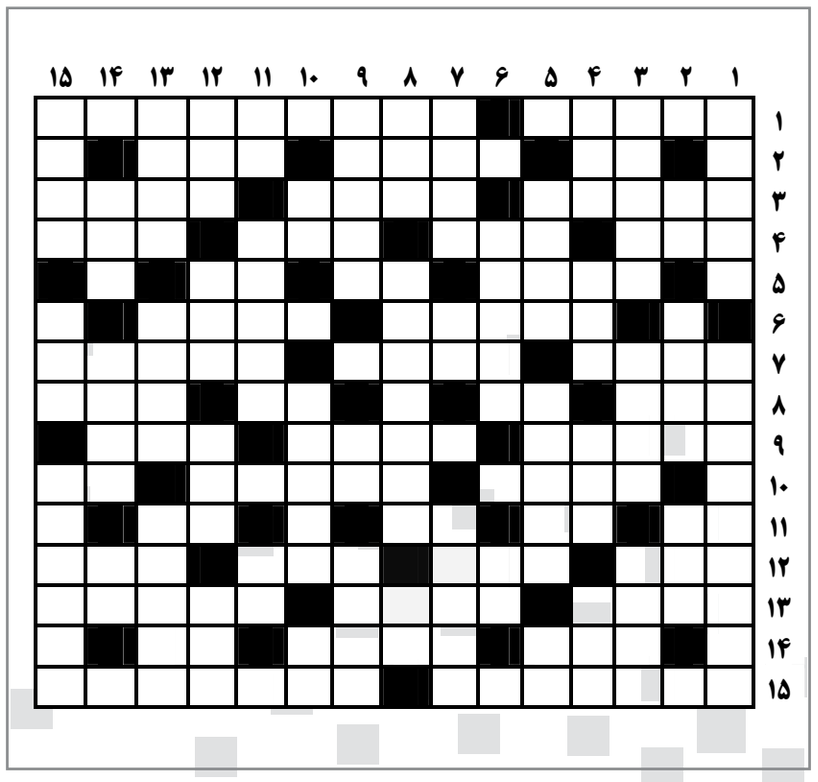

افقی:
۱-از کشـورهای خاورمیانـه- از غذاهای شیرین کنجدی
۲-اسب ترکی- رهایی‌بخش- نیم
۳-نام پسـر ایندیریا گاندی که ترور شد- همنشین پیچ- از خودروهای ایتالیایی
٤-آواره- آغشته به سم- به عربی یعنی تو- مزار و گور
٥-بهار عربی- رود آرام روسی- از دانه‌های خوشبو
٦-جمع رعیت- زشت
۷-پناهگاه- آشیانه پرنده- دین مسلمانان
۸-راه و روش- بدون- ضمیر اشاره به دور- شیر عرب
۹-رنگ چهره- از روی قصـد- مربوط به مردم
۱۰-عزا- تنی نیست- از میوه‌های پاییزی
۱۱-ردیـف- علامت مفعول بی‌واسـطه- ناخوب- لنگ
۱۲-از ادات تنبیه- وسط- میوه- فرزند
۱۳-از میوه‌هـای اسـتوایی- غـذای قهوه‌خانه‌ای- زیبا
۱٤-روز- لحظه‌ها- از ادات تنبیه
۱٥-آموزش- به پاکستان شرقی می‌گویند
عمودی:
۱-نـام فرهنگنامـه‌ای فرانسـوی- رئیس‌جمهور منفور یمن
۲-خاندان- با سرکه شیره می‌خورند- روح
۳-جور نیسـت- بزهکار- از خوردنی‌های حرام
٤-آینده- مرکز سـوئیس- از سازهای زهی- از پیامبران تبلیغی
٥-گسترده- مضطرب- من و تو
٦-مقامات بلند- دست عرب
۷-پشتیبان- ای- اساس
۸-ژرفنا، میانه آب دریا- عالم- همسر مرد
۹-خراب- اثری پیرامون جنگ تحمیلی- لباس‌ها
۱۰-از ضمایر مؤنث در عربی- یتیمان- هزار کیلو
۱۱-واحد پول ژاپن- مرکز ایران- چهره
۱۲-مشاور و راهنمای سـلیمان- به عربی یعنی نیست- گوسفند شیرده- ترسنده
۱۳-دوست- ماه لاغر شده- از دانه‌های خوراکی
۱٤-شتر- صدمه- از طوایف اصیل ایرانی
۱٥-نوعی گرم‌کننده برقی- سـتایش- رشـته کوهی در افغانستان

جواب جدول شماره ۹۴/۷۳۹

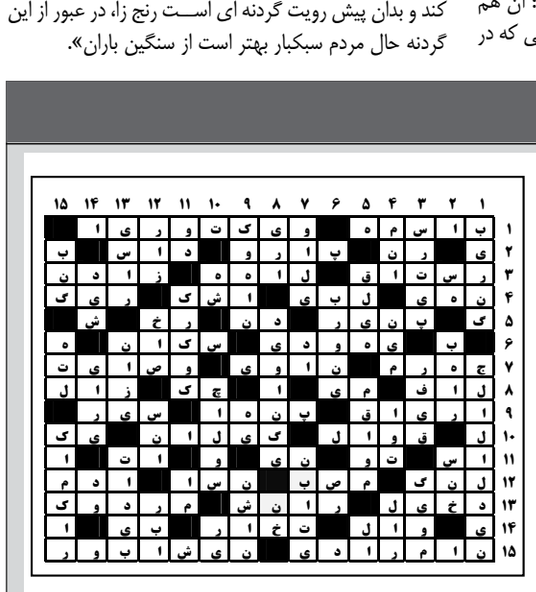

سودوکو

جدول شماره ۹۴/۲۱۴

4		3		2				
	5			7	9		2	
	9	8	4			5		7
3							1	2
8			2		3			5
6	2							9
9		2			1	7	6	
	6		9	8			4	
				3		9		1

جواب جدول شماره ۹۴/۲۱۳

8	3	7	9	1	6	2	4	5
9	2	6	4	5	3	1	7	8
5	4	1	2	7	8	9	6	3
7	1	8	6	3	5	4	9	2
3	9	2	1	4	7	8	5	6
4	6	5	8	9	2	3	1	7
6	5	9	3	2	4	7	8	1
2	7	4	5	8	1	6	3	9
1	8	3	7	6	9	5	2	4

شیوه حل جدول سودوکو

یک سودوکوی معمولی دارای ۹ سـتون عمـودی و ۹ ردیف افقی اسـت که توسط خطوط پررنگ‌تر بـه ۹ جعبه ۳ در ۳ تقسیم شده است.

تعـدادی از خانه‌هـا در این جـدول دارای عدد هسـتند و وظیفه شـما این اسـت که خانه‌های خالی را پر کنید طوری که هیچ عددی در یک سـتون، ردیف و جعبه تکرار نشود.

اعـدادی که در هـر ردیف و سـتون قرار می‌گیرد از عدد ۱ تا ۹ را شـامل می‌شود و نباید تکراری باشند.